

به بهانه شکایت عجیب آموزش و پرورش علیه عوامل سریال «افعی تهران» آموزش و پرورش راهش را گم کرده است



افشین امیرشاهی

سردبیر آنلاین هم‌میهن

آموزش و پرورش ما به بیراهه می‌رود. مسیر خودش را گم کرده است. انگار که هیچ نقشه راهی نداشته باشد. گرفتار روزمرگی شده؛ با انواع و اقسام تصمیم‌های بی‌حاصل، هزینهازالبته‌نگران‌کننده. ای کاش که آموزش و پرورش تنها دچار روزمرگی می‌شد و کار خاصی نمی‌کرد. متأسفانه دائم کارهای عجیب‌می‌کند.

موضوع این یادداشت البته شکایت و اعلام جرم رسمی آموزش و پرورش علیه دست‌اندرکاران اصلی سریال «افعی تهران» با ادعای توهین به مقام معلم است. اما آموزش و پرورش به حدی در این دوره کارهای عجیب کرده و تصمیم‌های حاشیه‌ساز گرفته که نمی‌شود به یک مسئله پرداخت و به مشکلات دیگر ورود نکرد.

یکی از مسائل مهم آموزش و پرورش کشور، غلبه تفکری است که نگاه‌های سیاسی در آن بر نگاه‌های تربیتی و آموزشی تقدم یافته است. آموزش و پرورش ما در این دوره گرفتار مدیرانی با یک تفکر ایدئولوژیک خاص شده که باعث می‌شود تصمیم‌ها و رفتارشان دور از واقعیت‌های جامعه باشد. پس هنگامی که حرف از تحول در آموزش و پرورش می‌زنند، در واقع بدون اینکه علت‌ها و مسائل آموزش و پرورش را درک کنند، دست به کارهای ظاهری می‌زنند. نتیجه هم مشخص است، آموزش و پرورش مقبولیت خودش را در جامعه و در میان قشر وسیعی از دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان از دست می‌دهد. عجیب نیست که خروجی این نگاه مدارس مسجدمحور، تغییر ۲۰ هزار مدیر مدرسه در یک سال، به کارگیری طلاب در مدارس، ایجاد تعارض بین زندگی دانش‌آموزان در بیرون و درون آموزش و پرورش، فاصله گرفتن از عدالت آموزشی، ایدئولوژی زدگی برنامه‌های درسی، افت آموزش و ده‌ها مسئله دیگر باشد.

خب طبیعی است که تسلط چنین تفکری باعث می‌شود زواریش، نمایندگانش و مسئولانش نتوانند مسائل آموزش و پرورش را درک کرده و برای حل آن چاره‌اندیشی کنند. نتیجه اینکه مشروعبیت و مقبولیت نظام تعلیم و تربیت به شدت مخدوش شده است. همچنین کارکردهای جانبی آموزش و پرورش از جمله جامعه‌پذیری و انسجام اجتماعی و همچنین هویت‌سازی که از مهم‌ترین آنها به شمار می‌رود راه‌محلک برده است. متأسفانه آموزش و پرورش کشور نهنته‌ابرای حل این بحران‌ها قدمی برنمی‌دارد، بلکه سیاست‌هایی اتخاذ می‌کند که به بحران‌ها دامن می‌زند؛ روش‌هایی را برمی‌گزیند که با شرایط زمانه سازگار نیست و سیستم را به سمت کنترل‌گرایی بیشتر می‌برد.

اکنون به موضوع شکایت اخیر آموزش و پرورش از یک سریال تلویزیونی برگردیم. در یک سکانس غافلگیرکننده و شوکرانگیز، پیمان معادی که نقش یک کارگردان سینما را بازی می‌کند، معلم دوره دبستان خودش را به دلیل اینکه بارها او را تنبیه کرده با عبارت‌های زشت و تند خطاب قرار می‌دهد و در نهایت او را از ماشین خودش بیرون می‌کند. معلمی که اکنون محاسن سفید دارد و وسوسه‌ی از او گذشته است. آقای معلم در پاسخ به حملات شاگرد قدیمش می‌گوید با تنبیه بدنی مخالف هستم، اما خب قاعدتاً در دوره جوانی که هنوز به پختگی نرسیده بود و شاید تحت تأثیر شرایط آن روزهای سیستم آموزشی که تنبیه بدنی نسبت به حال حاضر بیشتر مرسوم بود، چنین رفتار تند و خشنی داشته است. اما هر چه بود و هر چه هست معادی با معلمی حرف زده که سال‌ها از آن زمان گذشته است. ولی کینه آن سال‌ها هنوز در جسم و جانش زنده مانده است.

این قسمت از سریال موضوع مهم تنبیه بدنی را نشان می‌دهد؛ مسئله‌ای که یکی از آسیب‌های نظام تعلیم و تربیت رسمی است و شاید ده‌سال‌های طولانی در فکر و ذهن یک دانش‌آموز باقی بماند. مسئله فقط تنبیه بدنی نیست، جدا از برخورد‌های فیزیکی ممکن است گفتار و رفتار یک معلم آزاردهنده‌تر از برخورد فیزیکی باشد. قطعاً مصداق‌های فراوانی در مدارس ایران یافت می‌شود و شاید هر کدام از ما تجربه‌هایی از این دست را از سر گذرانده باشیم.

اما چرا یک فیلم نباید حرف خودش را بزند. این قسمت را می‌توان صدای خاموش بسیاری از کودکان و نوجوانانی دانست که بارها در مدرسه تنبیه شده‌اند. درست یا غلط چرا نباید صحنه‌هایی از این دست در سینمای ایران به نمایش گذاشته شود؟ انگار آموزش و پرورش دوست دارد هر صدایی که به نقد سیستم تعلیم و تربیت می‌پردازد را خاموش کند. همان طور که در طول تحصیل سیستم آموزش و پرورش به شکلی است که دوست دارد به دانش‌آموزان سکوت را یاد بدهد. مقابل معلم ساکت باشند، مقابل مدرسه ساکت باشند و هنگامی که وارد جامعه شدند نیز همین رویه را در پیش بگیرند؛ منتقد نمی‌خواهند؛ سیستمی علاقمند موزولوگ.

در سال‌های قبل مرسوم شده بود که هر کارگردانی که یک فیلم و سریال درباره یکی از مسائل و آسیب‌های جامعه درست می‌کرد، با شکایات اصناف رویه‌رو می‌شد؛ حال می‌خواست پلیس باشد یا پرستار یا هر صنف دیگری. حتی درباره مسائل استانی نیز با چنین شکایت‌هایی مواجه می‌شدند. به تدریج ظرفیت جامعه بیشتر شد و کمتر شاهد چنین شکایت‌هایی بودیم. اکنون آموزش و پرورش همان تجربه قبلی را تکرار می‌کند.

اما پرسش اینجاست که چرا آموزش و پرورش باید شکایت کند؟ و به چه دلیل درخواست توقف یک سریال تلویزیونی را مطرح کرده است؟ مسئله تنبیه بدنی یکی از موضوع‌های همیشگی سیستم آموزش و پرورش بوده است. این قسمت از سریال باعث شده که یک آسیب مهم دوباره مطرح شود. درباره آن بحث و گفت‌وگو درگیر و درباره آن مکت و تمرکز شود. تنبیه بدنی یک مسئله مهم در اذهان افکار عمومی است. آیا افکار عمومی و حتی معلمان می‌پذیرند که این قسمت توهین به شأن و مقام معلم است؟ اما می‌بینیم این نگاه آموزش و پرورش با نگاه افکار عمومی یکسان و همراه نبوده است. اگر این طور بود به‌جای اینکه آموزش و پرورش شکایت کند انجمن‌های صنفی معلمان شکایت می‌کردند یا بیانیه‌می‌دادند. اما می‌بینیم همه این انجمن‌ها سکوت کردند. همچنان که واکنشی نیز از سوی افکار عمومی نمی‌بینیم.

به هر حال تشویق و تنبیه یکی از روش‌های نظارت و مراقبت از هر دو جنبه نظری و اجرایی، مسئله‌ای است بحث‌برانگیز که هنوز ابهامات بسیار زیادی درباره آن باقی مانده است و نیاز به بحث و بررسی فراوان دارد. سریال افعی تهران این مسئله مهم را دوباره به سر خط بحث‌ها و گفت‌وگوها کشاند. چرا که باورها و نظرها در این باره متفاوت است و بررسی جهات و جوانب این قضیه بعضاً با تناقض‌هایی همراه است. تشویق و تنبیه تپها باید به‌عنوان تدبیری برای آگاه ساختن افراد نسبت به نقاط قوت و ضعف کار آنها تلقی شود. اما هنوز برخی معلمان در مدارس کشور در نحوه تدریس شان معتقد به روش‌های محکم و حتی خشن نسبت به دانش‌آموزان هستند و چنین روش‌هایی را مفید و مؤثر می‌دانند. در نقطه مقابل طیف گسترده‌ای که خانواده‌ها را نیز شامل می‌شود معلم‌سالاری را مردود می‌دانند و اعمال فشار از سوی معلم و اطاعت محض از سوی دانش‌آموز را نفی می‌کنند.

هنوز شاهد مدرسه‌هایی هستیم که مقررات انضباطی سخت و یکطرفه وضع و ابلاغ می‌کنند و دانش‌آموزان تحت چنین شرایطی بدون چون و چرا دوره تحصیل خودشان را می‌گذرانند. قطعاً برای هیچ‌کس عجیب نیست که دانش‌آموزان رغبت و علاقه‌ای به مدرسه نشان نمی‌دهند. کارشناسان آموزشی و اندیشمندان حوزه تعلیم و تربیت بر این باورند که تربیت‌شدگان محیط فشار و شدت عمل، فشارپذیرند و به‌صورت موجوداتی فاقد یونایی برای رشد خود به خودی بار می‌آیند. خب این واقعیتی است که باید به آن توجه کرد. چرا که روش تربیتی مبتنی بر اعمال فشار و قدرت‌مداری مداوم معلم، خمودی به‌بار می‌آورد. حاصل آن بیش از هر چیز قبول تسلط دیگران است. جامعه‌ای که از افراد آماده‌سازی قبول فشار پر شده باشد، همواره فشار و قلدری را بپذیرا می‌شود و مقهور حق و برابری را هرگز احساس نمی‌کند. چه‌سای شخصت بسیاری از پدرها و مادرها که از قدرت لازم برخوردار نیستند به همان اعمال فشار و قدرت در دوران مدرسه و حتی خانه در زمان کودکی شان برمی‌گردد. تا به حال در نظر گرفته‌اید که این همه ستم‌پذیری که شاهد آن هستیم می‌تواند به اعتبار ستمگری مداوم دیگران در طول سال‌های طولانی برگردد؟

آیا این کار آموزش و پرورش فرار به جلونیست؟ یعنی نظام تعلیم و تربیت کشور به جای اینکه نسبت به اصلاح رویه‌های خودش اقدام کند، دست به کارهای نمایشی می‌زند. آیا شأن معلم فقط با یک سکانس کوتاه از یک سریال خنده‌ساز می‌شود؟ باید از وزیر آموزش و پرورش، نمایندگان مجلس و کسانی که در زندگی معلمان تأثیر مستقیم دارند پرسید تا مین معیشت و معنای آن‌ها در منزلت‌شان تأثیرگذار است؟ حل کردن مسائل شغلی معلمان چطور؟ تدریس معلمان در مدارس فرسوده، نداشتن امکانات و تجهیزات و ده‌ها مسئله عمومی دیگر که نظام آموزش و پرورش از حل آنها عاجز مانده است.

به هر حال افعی تهران بحث تنبیه و تشویق در مدارس را بر جسته کرد. موضوع مهمی که باید جانب مساوات و حق و عدالت را در نظر بگیرد. اصلاً نظام آموزش و پرورش خودش به علت دور شدن از عدالت آموزشی در برخی شرایط به یک نظام تنبیهی تبدیل شده است. چون افرادی که از موقعیت اقتصادی، خانوادگی و طبقاتی بهره‌مند هستند می‌توانند هم در مدارس پولی یا شرایط مناسب‌تر درس بخوانند هم از مزایای متفاوت این مدارس بهره‌مند شوند. خبری هم از تنبیه در این مدارس نیست. در مقابل دانش‌آموزانی که از طبقه ضعیف باشند، نمی‌توانند از این مزایا بهره‌برند. همین مسئله انگیزه‌ها را از بین می‌برد و تأثیرات سو می‌گذارد.

باز هم گفت‌وگوی یکطرفه

بررسی مصاحبه سه‌شنبه شب رئیس‌جمهور با صداوسیما

شادی مکی و محسن صالحی‌خواه

گزارشگران هم‌میهن

شامگاه سه‌شنبه، سیدابراهیم رئیسی برای دهمین بار مقابل دوربین صداوسیما نشست و با دوفتر از مجریان این سازمان گفت‌وگو کرد؛ گفت‌وگوی که بیشتر شبیه به ارائه یک‌طرفه گزارش کار از سوی ریاست دولت سیزدهم بود و پرسش سختی نسبت به واقعیت‌های ملموس جامعه در آن مطرح نشد. نه اینکه مجریان سوالی درباره وعده‌هایی مثل ساخت ۴ میلیون مسکن یا مهار تورم و گرانی از رئیس‌جمهور نپرسیده باشند بلکه وقتی سیدابراهیم رئیسی پاسخی به سوال‌ها داد، قانع شدند و سراغ پرسش بعدی رفتند. می‌توانیم بگوییم در این برنامه تلویزیونی دواولگی بین طرفین برقرار نشد و شاهد یک موزولوگ، تک‌گویی سخنرانی یک‌طرفه از سوی رئیس‌جمهور بودیم. رئیس‌جمهور در پاسخ به سوالی در خصوص «گشت ارشادمدیران» گفت: «اگر بخواهیم عدالت را به درستی تعریف کنیم و از طرفی بگوییم کاری که عدالت را نقض می‌کند، چیست، باید به فساد اشاره کنیم. اگر عدالت از جایی رخت بریندد، فساد

پرسش‌های افکار عمومی دغدغه مسئولان نیست

فرایند پاسخگویی را جدی بگیرند. مقامات ارشد کشور باید بدانند که اقدامات و گفتار آنها بر افکار عمومی تأثیرگذار است و وظیفه دارند ابهامات موجود را برای مردم برطرف کنند. اگر مصاحبه‌ها این هدف را محقق نکنند، فایده‌ای ندارد.»

همواره شاهد این موضوع بوده‌ایم که مسئولان کشور با خبرنگاران رسانه‌های خارجی گفت‌وگو و حتی مصاحبه اختصاصی داشته‌اند؛ روندی که درباره رسانه‌ها و خبرنگاران داخلی رخ نمی‌دهد، علت این ماجرا چیست؟ سوالی که این پژوهشگر ژورنالیسم در پاسخ به آن گفت: «جراحی این عملکرد را باید از مقامات پرسید اما تحلیلی درباره این موضوع وجود دارد. به این معنی که اساساً تعامل با رسانه‌های منتقد یا رسانه‌های تخصصی در یک حوزه خاص، تأثیری بالاتر از مصاحبه با یک رسانه خارجی دارد. گفت‌وگو با یک رسانه داخلی می‌تواند بر موضوعاتی دامن بزند و حتی این فرصت را ایجاد کند که یک مقام سیاسی به سوالات پاسخ دهد. در واقع گفت‌وگو با یک رسانه داخلی تأثیرگذارتر است.» او بر این باور است که پاسخگو نبودن به رسانه‌های داخلی به دلیل آن است که افق افکار عمومی و رفع ابهام از پرسش‌های جامعه، مسئله دغدغه اصلی مسئولان نیست در حالی که رؤسای قوا باید این مسئله را دغدغه خود بدانند. او ادامه می‌دهد: «این تفکر اشتباه مربوط به همه دوره‌ها بوده است. وقتی دغدغه اصلی دولتمردان افق افکار عمومی نیست بسیار طبیعی است که با رسانه‌های تخصصی یا رسانه‌های منتقد داخلی نشود.» این استاد دانشگاه ریشه کم‌توجهی به رسانه‌های داخلی را توجه مسئولان به شأن روحانیت دانست و توضیح داد: «شأنی که روحانیت در ابعاد مختلف برای خود قائل است حتماً محترم است اما اگر این موضوع باعث می‌شود که هراس از شکسته شدن شأن روحانیت در مصاحبه جمعی یا اختصاصی بر توجه به افکار عمومی غلبه باید چرا باید یک فرد روحانی خود را در چنین جایگاهی قرار دهد که بخواهد پاسخگوی افکار عمومی باشد. یعنی فردی که نسبت به شکسته شدن شأن او نگرانی وجود دارد نباید مسئولیتی‌هایی را برعهده بگیرد که بزرده‌بین بوده و او را مکلف به پاسخگویی به مردم می‌کند. افرادی باید به‌عنوان سران قوا قبول مسئولیت کنند که همواره در دسترس بوده و حتی اگر نمی‌توانند پاسخگوی مسئله‌ای باشند، موضوع را اعلام کنند.»



محمد مهاجری، عضو شورای سردبیری سایت خبرآنلاین و تحلیلگر سیاسی

اصولگرا به هم‌میهن گفت: «صحبت رئیس‌جمهور با رسانه ملی به‌صورت کلی مسئله‌ای نادرست نیست اما اینکه این رسانه به مثابه یک تریبون یک‌طرفه و بدون چالش برای بیان گفته‌های رئیس‌جمهور باشد، نه برای شخصیت رئیس‌جمهور امتیازی محسوب می‌شود و نه برای صداوسیما به لحاظ شأن حرفه‌ای و رسانه‌ای ارزشی به حساب می‌آید.» او معتقد است که رئیسی در میان رؤسای جمهوری کمترین میزان ارتباط حضوری با رسانه‌ها را داشته و معمولاً از این مسئله پرهیز می‌کند که این پرهیز هم از طرف تیم رسانه‌ای و تیم تبلیغاتی دولت برای رئیس‌جمهور رقم خورده است. بنابراین وقتی افرادی سوالات کلیشه‌ای را در برابر رئیس‌جمهور مطرح می‌کنند جواب‌های او هم کلیشه‌ای خواهد بود که دردی از مردم دوانی کند. این تحلیلگر سیاسی در پاسخ به این سوال که چرا پرسش از رئیس‌جمهور را دو مجری و گوینده خبر برعهده داشتند و نه خبرنگار، گفت: «در حال حاضر فضای حاکم بر تیم فرهنگی-رسانه‌ای دولت به‌گونه‌ای

رئییسی نیازی به پاسخگویی احساس نمی‌کند

است که این افراد در منتهی‌الیه ضعیف‌ترین افراد رسانه‌ای کشور قرار دارند. این نکته را براساس مرور سوابق این دوستان می‌گویم. معنای این سخن آن نیست که در میان این تیم افراد حرفه‌ای حضور ندارند بلکه به این معناست که یا اجازه میدان‌داری در عرصه فعالیت خبری-رسانه‌ای به افراد حرفه‌ای داده نمی‌شود یا اینکه این افراد ترجیح داده‌اند که به جای عمل به وظیفه حرفه‌ای خود بیشتر به توجیه فعالیت‌های دولت بپردازند. این موضوع باعث شده عملکرد مجموعه افرادی که به‌صورت اعم کار رسانه‌ای در دولت می‌کنند و به‌طور اخص برای رئیس‌جمهور کاری انجام می‌دهند، بسیار ضعیف و غیرقابل قبول باشد.» او اضافه کرد: «با حضور افراد حرفه‌ای به‌عنوان مصاحبه‌کننده، رئیس‌جمهور متوجه می‌شود که چهره‌های رسانه‌ای سوالات خوبی می‌پرسند و باید برای سوالات خوب، پاسخ‌های مناسبی پیدا کند. در این شرایط رئیس‌جمهور متوجه می‌شود که اهالی رسانه‌ها منحصراً به چند نفری که پیرامونش هستند یا همان چند نفری که در مصاحبه تلویزیونی رویه‌روی او قرار می‌گیرند، نیفتند.»

